

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان چند نکته

بعد از بحث جواز شرب و عدم جواز شرب ابوال، عرض کردیم نکاتی را برای تکمیل بحث باید بیان کنیم.

نکته اول

امر اول که دیروز خلاصه آن را گفتیم این شد که ملاک در صحت و بطلان معامله روی ابوال، نباید مسئله جواز شرب و عدم جواز شرب باشد، ما عرض کردیم که باید معامله از مصادیق اکل مال به باطل نباشد.

ملاک در معامله از نظر صحت و فساد: مبنای قدما یا متأخرین؟

اگر کسی سوال کند که صاحب جواهر و مرحوم شیخ و جمعی از قدما ملاک صحت و بطلان معامله را در ابوال جواز و عدم جواز شرب می دانند، اما جمع دیگری که عمدتاً در میان متأخرین هستند ملاک را چنین گفته اند که آیا غرض و منفعت عقلایی و محله ای دارد یا نه؟ بالاخره وقتی با این دو مبنا مواجه می شویم کدام را باید اختیار کنیم، و به چه دلیل می توانیم بگوییم که ملاک در باب معامله از نظر صحت و فساد آن مبنای شیخ و مبنای صاحب جواهر نیست؟ در جواب می گوییم که اولاً در هیچ روایتی نداریم که آن **کان شربه جائز فبیعه صحیح**، این را خود فقها مطرح کرده اند، اینکه بگوییم مبتنی بر جواز شرب یا مبتنی بر عدم جواز شرب است، هیچ منشأ روایی ندارد. آن روایت نبوی را داریم که «**ان الله اذا حرّم شي حرّم ثمنه**» لکن اولاً برخی سند این روایت را قبول ندارند، ثانیاً این روایت در بعضی از نسخ دارد «**ان الله اذا حرّم اكل شي حرّم ثمنه**» یعنی اگر اکل شیئی حرام شد معامله روی آن شیء بخاطر اکل آن حرام است، و ثالثاً که نکته مهم این است «**ان الله اذا حرّم شي**» اگر کلمه **اكل** هم در آن نباشد، **حرّم ثمنه** یعنی در صورتی که معامله را هم به همان قصد اثر محرم انجام دهید این معامله ای است که هم حرام است و هم باطل، که طبق این جواب سوم دیگر آن فرمایش مرحوم شیخ انصاری فرمایشی است که مخدوش می شود.

اشکال به مرحوم شیخ (ره)

مرحوم شیخ وقتی فرق بین بول و طین را بیان می کنند که چرا فقها معامله طین یعنی خاک را با اینکه خوردن خاک حرام است جائز می دانند؟ اگر خوردن خاک حرام است «ان الله اذا حرّم شيء حرّم ثمنه» پس باید معامله روی خاک هم باطل باشد در حالی که جمیع فقها معامله روی خاک را صحیح می دانند، آن وقت اشکال این بود که چرا معامله روی بول با اینکه بول هم «حرّم شربه» خداوند شربش را حرام کرده است، باطل ولی روی طین صحیح است.

جواب مرحوم شیخ (ره)

مرحوم شیخ در جواب این روایت «ان الله اذا حرّم شيء حرّم ثمنه»، فرمود مقصود از حرّم شيء یکی از این دو تا است؛ یا «حرمت جمیع منافع یک شيء» و یا «حرمت منفعت غالبه شيء»، اگر شارع تمام منافع یک شيء یا منفعت غالبه یک شيء را حرام کرد آنگاه معامله روی آن هم حرام است و هم باطل.

اشکال بر مرحوم شیخ (ره)

اشکالی که ما داریم این است که از کجای روایت و به چه قرینه این عنوان را در روایت بیاوریم، روایت اگر سندش را بپذیریم می گوید «ان الله اذا حرّم شيء» از کجا داریم که حرّم شيء یعنی جمیع منافعش یا منافع غالبه را؟

جواب مرحوم شیخ (ره)

مرحوم شیخ (اعلی الله مقامه الشریف) استاد همه مجتهدین تا قیامت است، مرحوم شیخ می فرماید که در طین منافع غالبه طین حرام نیست، در میان مردم از خاک منافع زیادی استفاده می کنند، بلکه اکل تین حرام است اما اکل تین منفعت نادره است، مگر چند درصد ممکن است طین را بخورند، اصلاً اکل طین جزو منافع آن محسوب نمی شود. روایت را آنطور معنا می فرمایند تا در مورد اکل گرفتار این اشکال نشوند و از راه اکل در ما نحن فیه نقضی وارد نشود. در بول منافع غالبه آن شرب است لذا معامله روی او حرام است. ما عرض می کردیم این است که اگر ما آمدیم گفتیم این روایت «ان الله اذا حرّم شيء حرّم ثمنه» کجایش دارد جمیع منافع یا منافع غالبه؟ قرینه ای هم بر این معنا نداریم. تنها چیزی که بر آن قرینه روشن داریم این است که حرّم ثمنه اگر قصد آن اثر حرام را کنیم این دیگر مناسبت حکم و موضوع قرینه می شود بر این معنا بگوییم روایت «ان الله اذا حرّم شيء حرّم ثمنه» یعنی آن معامله ای که به قصد ترتب اثر حرام است آن معامله حرام می شود، می خواهد آن اثر حرام منفعت غالبه باشد یا نباشد. فرض کنید خون، مگر خوردن خون یک منفعت غالبه است؟ مگر در زمان قدیم چند درصد مردم خون را می خوردند، منفعت نادره ای است، بگوییم اگر کسی خون را به قصد ترتب اثر حرام بفروشد این معامله هم حرام است و هم باطل، نه در خون فقط بلکه در سایر موارد و در امور مباحه هم همین طور است، اگر انسان شيء مباحی را به قصد ترتب اثر حرام بفروشد، آن هم معامله اش حرام می شود و هم کار حرامی انجام داده است. چون قبلاً این روایت نبوی را از نظر سند درست کردیم حالا می گوییم مضمون و معنای روایت چیست. می گوییم اگر خدا شیئی را حرام کرد و کسی معامله کند به قصد ترتب آن اثر حرام، معامله حرام و باطل است. اگر کسی بگوید این مبنا صاحب جواهر و شیخ از این روایت گرفته شده ما بوسیله این سه جواب که مطرح کردیم جواب می دهیم.

نتیجه بررسی ملاک صحت معامله

نتیجه این است که ما نمی توانیم بگوییم اگر شرب حرام شد معامله هم حرام می شود، اگر کسی ابوال طاهره را به قصد ترتب اثر حلال بفروشد، مثلاً می خواهند ساختمانی که نیاز به گل دارد به جای اینکه از آب معمولی استفاده کنند از این آبها استفاده کنند یا می خواهند کوچه را بشویند - فرض این است که بول طاهر است - اگر به قصد ترتب اثر حلال باشد این روایت هیچ وقت نمی گوید این حرام است. نتیجه این شد - تاکید من این است در این مباحث استدلالی آن راهی که باید استنباط کنیم و به نتیجه برسیم این برای شما روشن شود، اگر راه استنباط را خوب دقت کنید و پیش بروید کم کم ملکه اجتهاد در انسان بوجود می آید - می گویم ما مبنای شیخ و صاحب جواهر را داریم اینها بین جواز و عدم جواز شرب فرق گذاشته اند، تا اینجا نتیجه گرفتیم که دلیلی بر این مبنا نداریم، و اگر کسی هم بخواهد این روایت را دلیل قرار دهد مواجه با این اشکالات است.

بررسی ملاک نبود منفعت عقلائیه

اگر از شیخ بپرسیم شما چرا بین جواز شرب و عدم جواز شرب فرق گذاشتید؟ دلیل ندارند، این روایت هم دلیلی ندارد. می گویم شما در باب ابوال می گوید اگر یک منفعت عقلائیه داشته باشد معامله اش صحیح است. می گویم دلیل بر این مبنا چیست؟ - اصلاً شما یکسال مکاسب محرمه خواندید از استاد سوال می کنید و می گوید اینکه منفعت عقلائیه داشته باشد یا نداشته باشد، این را از کجا آورده اید؟ چه کسی گفته است در معامله باید حتماً یک منفعت عقلائیه وجود داشته باشد - ما دیروز جواب دادیم گفتیم که در معامله یک اصل کلی داریم که انصافاً شاید در شریعت ما قانونی به این محکمی در باب معاملات نداشته باشیم، «[لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ](#)» و ما هم همان نحوه استدلال مرحوم ایروانی را قبول داریم که توضیح آن را قبلاً گفتیم. شارع می فرماید در اسلام اکل مال به باطل درست نیست. می گویم اگر چیزی مالیت ندارد، اگر بخواهید این را بدهید و در مقابل چیزی بگیرید می شود اکل مال به باطل. کجا شیئی مالیت دارد؟ جایی که منفعت عقلائی بر آن مترتب شود ولو یک منفعت نادره باشد. باز هم تاکید می کنم بر خلاف کلمات شیخ در مکاسب که منفعت نادره را قبول ندارند و می فرماید برای معامله روی چیزی باید یک منفعت غالبه عقلائیه داشته باشد و ما اگر بگوییم منفعت نادره مسوّغ بیع است لازمه اش این است که بیع هر چیزی جایز باشد. عرض ما این است که اشکالی ندارد، مگر ما در باب معاملات حتماً دلیل محکم داریم که این شیء اگر منفعت نادره هم داشته باشد به هر نحوی هم بخواهد داشته باشد بیعش حرام است؟ نه چنین دلیلی نداریم. الان می گویم این دلیل، دلیل نیست. اینکه اگر شیئی منفعت نادره ای داشته باشد پس باید هر بیعی جایز باشد، نه. چرا بگوییم هر چیزی بیعش جایز است؟

ما در روایت تحف العقول به تبع مرحوم سید یزدی وقتی روایت تحف العقول را درست کردیم و در دالالتش بحث کردیم گفتیم از روایت تحف العقول «و ما کان فیه جهة من جهات الصلاح» این جهت یعنی به جهت نادره، لزومی ندارد این منفعت حتماً منفعت غالبه باشد، اگر چیزی من جهات صلاح باشد ولو نادره هم باشد گفتیم معامله اش صحیح است. پس ملاک این است که آیا مالیت دارد یا نه؟ آیا منفعت اعم از نادره یا غالبه بر آن مترتب می شود یا نه؟ اگر مترتب شود بیعش صحیح است و اگر نشود صحیح نیست و فرقی هم بین منفعت نادره و غیر نادره نگذاشتیم. ما در ابوال نجسه اجماع را قبول کردیم، اما افرادی مثل مرحوم امام و آقای خویی و برخی از تلامذه اینها در ابوال نجسه هم قبول نکردند و همین حرف را دارند، می گویند ابوال چه نجس چه طاهر اگر معامله روی آنها به قصد ترتب یک منفعت عقلائیه باشد معامله اش صحیح است و اگر نباشد صحیح نیست. ولی ما در باب ابوال نجسه گفتیم اجماع مسلم است حالا در باب ابوال نجسه اجماع مسلم هست، می گویم در ابوال نجسه ولو منفعت غالبه داشته باشد یعنی بول نجس را الان کسی شرب نمی کند، بول نجس را برای ساختمان یا مزارع و ... استفاده می کنند چون اجماع داریم بیعش حرام است. این را دقت کنید وقتی می گویم بر بطلان بیع اجماع داریم معنایش این نیست که استفاده اش حرام است، کسی بول نجسی دارد این بول نجس را در باغچه پای درخت می ریزد، این اشکالی ندارد آن که اجماع

بر آن منعقد شده اجماع بر حرمت بیع است. این مطلب اول است.